

مذاکر الاصحاب

و ادبیات عصر صفویه

(۳)

به عبارت دیگر اکثریت شعرای سده یازدهم ایران که ملیحای سمرقندی شرح حال و نمونه اشعار آنها را در مذاکر الاصحاب آورده است از این دو تذکره که مربوط بادیات همین دوره محض از طرف مؤلفان ایران تألیف گردیده اند ، در کنار مانده بوده اند.

یکی از خصوصیت‌های خاص مذاکر الاصحاب اینست که در این تذکره شرح حال شعرا ، شغل ، طرز زندگی ، فعالیت ادبی ، قیافه ، مقام و اعتبار شعرا و امثال آن خیلی بتفصیل ذکر شده است.

این حالت در نوبت خود بی دلیل نبوده است . چون ملیحای سمرقندی تذکره خود را بذکر شعرای معاصر که با آنها مصاحب بوده است اختصاص داده ، لهذا کوشش نموده است که مسایل مربوط بحیات و فعالیت ادبی مصاحبانش را تا حد امکان کامل تر تصویر نماید.

حالا برای اینکه خوانندگان مجله تصور روشنتری در این باره داشته باشند ، شرح حال سه نفر شاعر را که در این تذکره ذکر شده است ، در مقایسه با اخبار یکی از دو تذکره سابق الذکر از نظر خواهیم گذرانید.

یکی از این سه نفر شاعر باقیای کاشانی است. شرح حال این شاعر در مذاکر الاصحاب چنین بیان شده است:

د باقیای کاشانی . باقی نام خود را تخلص کرده است ، از بلده

کاشان می‌باشد. خنده ریش افتاده برویش داغ نگران دارد و بلند بالاست و بشاعری علم است. مداح امرا و اکابر و فضیلتی وقت خویش است. قطعه و رباعی او چون خدنگ چار پر در پرواز است و تیر خواهش در این کار چنان راست به هدف مقصود است که خطا نمی‌خورد.

حرفش را مردم بلده مذکور باذعان و قبول می‌شنوند و در زمینی که او متکلم است مخاطبین در جواب لاو نم نمی‌توانند گفت.

جمیع ایرانیان شعر را خوب دلنشین می‌خوانند خصوصا او. آنچه می‌گویم و گفته‌ام وقوعی است. به شعوری کاشانی که معاصر ابوطالب کلیم و او جی بوده نسبت خویشی دارم میگفت و خط نستعلیق را خوب مینوشت.

مردمیکه سابق مشق او را دیده‌اند می‌گفتند که اگر بطریق مداومت تا حال مشق خط میکرد، خط نسخ بر نوشته میر علی میکشید.

اما در فن شعر نه اینکه همه اطرافیان خود در موزونی فایق است، بلکه استاد سخن و مضمون بند و مضمون یاب است در دیوانش بیتی نیست که انتخاب نتوان کرد و سراپای دیوانش را که ده‌هزار بیت است یا بیشتر مطالعه کردم هیچ کوتاهی و نقص نداشت.

الحق عباراتش جانی بود در لطافت و چون یاقوت رنگین مینمود در طراوت... مومی‌الیه در موافقت مشربیکه داشت با مخالفت مذاهبش، مدتی هم الفت و هم صحبت بودیم. در همه مجلس چون شمع روشن بود. بسیار بسیار نرم عبارات و گرم ملاقات بود. در وقت رجعت از اصفهان سه ماه زیاده‌تر شب و روز همراه موزونان ولایت مذکور صحبت داشته میشد و سرسلسله مومی‌الیه بود.

میرزا طاهر نصر آبادی در باره این شاعر فقط همین قدر نوشته است:

و باقی از عزیزان کاشان است در نهایت ملایمت و مردمی. فقیر او را ندیده‌ام، اما گاهی مکالمه روحانی واقع میشود چنانچه از افکار خود نوازش مینماید.^۲

۱ - ملیحاً، مذاکر الاصحاب، نسخه ذکر شده، ورق ۵۳

۲ - تذکره نصر آبادی، نشر ذکر شده، ص ۳۷۲

شاعر دوم مسعودای اصفهانی است . ملیحاً شرح حال او را در تذکره خود چنین بیان نموده است:

واقفا مسعود اولد زمانای زرکش میباشد که اصفهانی الاصل است. زرکشی چون شعر و شاعری بمشارالیه بارث آمده است . واحد العینی است که يك چشمش تمام لوچ شده است ، قامت بلند و طرح شاعرانه دارد و آثار شاعری از چهره اش هویداست و پیدا . بدستور والد خود بر جمع زرکشان و زردوزان غالب است .

غیر از وظیفه پادشاهی معاشش از حاصل غالبی است . گاهی در قهوه خانه تختگاه اصفهان که معین ترین مقام بلده مذکور است میباشد و توان گفت که اصفهان از این بهتر جای خوشی ندارد تا صدقه‌خانه در یلی یکدیگر افتاده اند.

مقام او همین جاست و پشت خود را بشبکه فولادی عمارت هارون برادر حضرت موسی پینمهر صلی الله علیه که رو بروی مسجد جامع تختگاه است داده، در صفا سنگین که پدر او ساخته است می نشیند و گاهی در قهوه‌خانه‌ایکه نزدیک بمیدان کهنه است آنجاست و از فکر شعر بچیز دیگر نمیردازد.

هر بیگانه بخانه یکی از امرا و بخانه یکی از میرزای آندبار مهمان مویز است. در عهد حیات پدر خود در میان شمرها و ظرفا رعایت بوجه اتم داشته . بعد از فوت والد مشارالیه با مولانا صایبا حقوق آشنائی سابق را منظور نظر داشته جمیع موزونان را فرموده که همه آنچه باید و شاید رعایت کنند و چنین بوده .

اما بعد از فوت مولانای مذکور هر يك از این طایفه که خود را از جهت نخوت شاعری کم از میرزا صایب نمیگیرند، آن مسلک نمانده است . از او کهن سال تری در نظر نیامد مگر میرزا طاهر نصر آبادی که خوب رعایت میکند که در صحبت هائیکه باتفاق بودیم معلوم بود. اما مشارالیه میرزا مسعودا شاعر است پر زور که زورش از شعر لنگر دارش پیداست. مثل شعرای وقت در بند رنگ و بو نمانده است. و چون موج ذهنش هرزه گرد نیست، چون نسیم هر سو نمیرود . اشعار و افکار با تمکین او شاهد حال است و صاحب سه دیوان میباشد. ۱۴

تذکره نصرآبادی راجع بشرح حال این شاعر حاوی مطالب زیر

میباشد :

« مسعودا ولد زمانای زرکش اصفهانی، خوش طبیعت است امانهات پریشانی دارد و در فن تاریخ کمال قدرت دارد . باتفاق پدرش بهند رفته بعد از فوت پدرش باصفهان آمده دلالی زغال و هیمه که بوظیفه ملا و ارسته و مقرر بود گذرانیده شخصی از راه بی مروتی و وظیفه مذکور را از وی بریده . بعد از آن تاریخ جلوس را گفته نواب اشرف بیخط مبارک خود وظیفه‌ای را باو عنایت فرمود . در زمان وزارت میرزا مهدی بتعویق افتاد. غرض که در کمال فقر میگذرانند »^۱.

این اطلاعات مؤلف تذکره الشعراى نصرآبادی نظر باطلاعات ذکر شده همین مولف دایر به باقیای کاشانی که قبلاً یادآوری کردیم خیلی مفصل تراست. ولی باوجود این اخبار مذکور فقط بدوران جوانی و دوره‌ایکه مسعودا از هندوستان برگشته بود تعلق دارد. ما در اینجا آن اطلاعات مفصلی را که ملیحاً درباره حیات مسعودا میدهد، مشاهده نمیکنیم. عموماً این موضوع بسیار تمجیب آور است که چرا میرزا طاهر نصرآبادی باوجود اینکه تادوران کهن - سالی مسعودا با او در یک شهر میزیسته و بسا باوی مصاحب هم بوده است، در باره حالات پایان زندگی مسعودا که ملیحاً بطرز وسیع بیان کرده، خاموش مانده است.

شاعر سوم که شرح حال او را از نظر خواهیم گذرانید میرزا بدیع ابن میرزا طاهر نصرآبادیست. ملیحای سمرقندی درباره این شاعر چنین بیان داشته است:

« حیات نصرآبادی میرزا بدیع نام دارد ، ولد ارشد میرزا طاهر نصرآبادیست جناب حیات خلف جانشین پدر خلتاً و خلتاً درهر باب میباشد . فرزند بجان پیوندیست که شجره باغ زندگانی و ثمره نخل جاودانی است، درخلق و آداب نور دیده احباب است و محبوب القلوبی است که از محبوبی مجبان چون حبه القلب در حدیقه

۱ - تذکره نصرآبادی. نشر ذکر شده ، ص ۲۲۴

دلها جایش کرده اند و مقبول الاقبال است که از مقبولی مقبلان چون انسان العین در حدیقه دیده ها مأواش داده اند. آنچه شرایف رعایت باشد مردم در حشش دارند و زیاده چه گفته شود میرزای عالمیان و نور چشم صفاهانیان میباشد .

جامع این مجموعه تا در صفاهان بود که سیکه لاف مهربانی میزد میرزا طاهر بود و شخصی که دم آشنائی داشت حاجی فریدون بیگ سابق بود ... و سخن رسی که بموافق مشرب هم مشربی میوزید میرزا بدیع حیات بود . نوعی اتحاد در میان بود که شیعه ها سنی و سنی ها شیعه میگفتند و در رجعت از صفاهان تا بمشهد آمده شد منزل بمنزل مرأسله مشارالیه در عرض راه میرسید»^۱.

اخبار میرزا طاهر این است :

بدیع الزمان ولد کمینه منحصر در فرد است. امیدی که جمیع فرزندان مسلمانان بمنتهای پیری و کمالات که موجب نجات دارین باشد برسند . کمال شور دارد ، چنانچه در حل معما و ترتیب نظام و انشاء طبعش خالی از لطفی نیست. اما کاهلی را مانع تحصیل کمالات ساخته کم متوجه ترتیب و تتبع نظم و نثر میشود. امیدوارم که دست قدرت الهی باعث رفع این مانع شده شوق دریافت و تحصیل حسنات که باعث اعتبار دارین او باشد کرامت فرماید»^۲.

شیخ محمد علی حزین راجع به میرزا بدیع چنین اخبار میدهد:

« بدیع اصفهانی خلف میرزا طاهر نصرآبادی از کودکی در حجر تربیت پدر سخنور چون سرو موزونی علم گشته تا پایان زندگانی که از هفتاد در گذشته بود سخن مأنوس و شاعری را پیشه خود ساخته، در تاریخ گوئی و معما مهارت کامل داشت تواریخ بسیار گفته همگی

۱ - مذاکر الاصحاب، نسخه ذکر شده، ورق ۶۶

۲ - تذکره نصرآبادی، نشر ذکر شده، ص ۵۵، ۳

۳ - تذکره حزین، نشر ذکر شده، ص ۸۲

لطیف و بدیع است و در قصاید و غزل نیز ابیات خوب دارد. شاه سلطان حسین صفوی او را بخطاب ملك الشعرا و اقطاع اراضی نصر- آباد نوازش نمود. بافقیر ربط قدیم داشت»^۳.

اخبار نصرآبادی بطوریکه دیده شد راجع بدوران جوانی میرزا بدیع تعلق داشته، محمدعلی حزین درباره پایان زندگی شاعر اطلاع میدهد. آن اخباریکه ملیحاً راجع بخلق و اطوار و تخلص میرزا بدیع داده است در این دو تذکره وجود ندارد. با عبارات دیگر ملیحاً اخبار این دو منبع را خیلی تکمیل میدهد.

بدین طریق همانطوریکه از سه مثال ذکر شده بالا معلوم میگردد، مذاکر الاصحاب نه اینکه راجع به بیش از چهل و چهار نفر شاعر نا معلوم دوران صفویه که در تذکره‌های نصرآبادی و حزین داخل نشده‌اند، اطلاعات ذیقیمتی را در برمیگیرد، بلکه اطلاعات او مبنی بشاعرانیکه در تذکره‌های مزبور نام برده شده‌اند، نیز خیلی مفصل و تازه بوده معلومات ما را در باره جریان زندگی و آثار ادبی این شعرا بسیار وسعت میدهد.

از لحاظ نقل اشعار شعرا نیز در بین مذاکر الاصحاب و دو تذکره ذکر شده فرق فراوانی وجود دارد. مؤلف مذاکر الاصحاب نمونه اشعار را بمراتب بیش از دیگران داخل تذکره خود کرده است. مثلاً او نمونه‌هایی از اشعار باقیای کاشانی شامل ۴۵ بیت و از آثار مسعودا ۳۵ بیت را در تذکره خود وارد کرده است که بین آن دو غزل کامل شاعر نیز دیده میشود، در صورتیکه در تذکره نصرآبادی از شاعر یکم ۹ بیت و از دومی ۸ بیت آورده شده است. اینکه در مذاکر الاصحاب نمونه اشعار شاعران بمقدار زیاد ذکر شده است، در نوبه خود اهمیت دیگری هم دارد. با تحقیق و بررسی همین اشعار نقل شده، در وقت ضرورت، ممکن است اسلوب شعری و طرز تفکر شاعر را تا حد امکان معین نمود.

اخباریکه مذاکر الاصحاب راجع بحیاط ادبی عصر صفویه در بر گرفته تنها با شرح حال و نمونه اشعار ۵۶ نفر شعرا ذکر شده محدود نمیگردد.

ملیحا در قسمت ملحقات تذکره خسود در ضمن تشریح بعضی وقایع در باره چند تن شعرائیکه با آنها مصاحب نشده است نیز معلومات پر ارزشی میدهد. از جمله راجع به لحظه‌های جداگانه دوران زندگی ناظم هروی، میرزا-محمد علی صایب، ابوطالب کلیم، میرزا جلال اسیر، مؤمننا، حسن بیگ-رفیع مشهدی، قاسم بیگ دیوانه و عرفی شیرازی اخبار مهمی داده است که قسمت عمده این اخبار را نمیتوان در منابع دیگری بدست آورد. مثلا معلوما تیکه این مأخذ ادبی در خصوص میرزا محمد علی صایب میدهد (رجوع نمائید شماره اول سال جاری مجله وحید، ص ۳۳ - ۴۲) در این باره دلیل روشنی میباشد. همچنین موضوع بازدید صایب از ماوراءالنهر در هیچ منابعی قید نشده است. معلوم میشود که میرزا صایب در وقت اقامت خود در هند یکبار برای زیارت آرامگاه امام هشتم بمشهد آمده از آنجا بماوراءالنهر میرود و سپس بهند برمیگردد. صحت این اخبار ملیحا با مدارک دیگر نیز تأیید میشود.

همانطوریکه ما در بعضی از منابع ادبی ماوراءالنهر بآن برمیخوریم، در بین شعرای این سرزمین و میرزا محمد علی صایب روابط مستقیم ادبی موجود بوده چندی از شعرای ماوراءالنهر راجع به بعضی از مسائل ادبی روز و حتی مفهوم چندی از ابیات دیوان حافظ بمیرزا صایب نامه‌ها نوشته از او مصلحت پرسیده بودند. این روابط با احتمال قوی شاید بعد از مسافرت میرزا صایب باین مملکت و شناسائی او با شعرای این سرزمین صورت گرفته باشد.

روابط ادبی بین میرزا محمد علی صایب و شعرای ماوراءالنهر فقط قسمتی از روابط ادبی بین این دو مملکت بوده است. از مدارک متعددی که باین موضوع مربوط اند و در مذاکر الاصحاب درج گردیده است، معلوم میشود که در سده یازدهم هجری مابین اهل شعر و ادب ایران و ماوراءالنهر روابط ادبی بخوبی دوام نموده، حتی ضدیتهای مذهبی نتوانسته باین روابط ممانعت رساند. موضوع بانذکره نویسنده مشهور وقت میرزا طاهر نصرآبادی، حتی پیش از مسافرت ملیحا، روابط مستقیم داشتن بکعبه از شعرای ماوراءالنهر،

بتوسط مراسلات به میرزا طاهر روانه کرده شدن شرح حال و نمونه اشعار شعرای مشهور این سرزمین و از طرف میرزا طاهر در تذکره خود باز نمودن باب مخصوص دایر به شعرای ماوراءالنهر دلیل روشن این حقیقت میباشد .

ملیجا در مدت مسافرت سه ساله خود در ایران نه اینکه بهیچگونه ضدیت رو برو نشده است ، بلکه بر عکس در هر شهری از شهرهای ایران که او وارد گردیده بود اهل شعر و ادب او را با وجود سنی مذهب بودنش همچوت برادر عزیز استقبال نموده گرمی اش داشته اند . عموماً خاطرات ملیجای سمرقندی، از جمله نمونه هائی از تذکره او که در بالا آورده شده ، باین حقیقت گواهی میدهند که اهل شعر و ادب از تصببات مذهبی اساساً برکنار بوده اند .

باین طریق بطوریکه دیده شد، ارزش مذاکر الاصحاب در مسائل آموخته شده ادبیات عصر صفویه ایران و روابط ادبی بین ماوراءالنهر و ایران خرد نیست اگر این منبع بطور همه جانبه مورد تحقیقات عمیق قرار گیرد ، در این دو ساحه ، بخصوص در بررسی محیط دایره های ادبی اهل حرفه و هنر این دور که از قسمت های بسیار کم آموخته شده ادبیات ایران است ، میتوان مسائل مربوطه زیادی را حل نمود .

پایان